

چکیده مطالب جلسه 39 درس خارج اصول آیت‌الله اراکی؟ دب؟

سال تحصیلی 99_98

هنگامی که گفته می‌شود جمله استثناء دلالت بر مفهوم دارد؛ به معنای نفی حکم ثابت در مستثنی منه از موضوع مستثنی است؛ مثلاً در «اکرم کل عالم الا الفاسق» مفهوم اینگونه می‌شود: «لا يجب اکرام الفاسق» -که مراد فاسق از علماست- این خود دلیل مستقلى است که می‌تواند معارضة کند با دلیل دیگر و یا دلیل دیگر را تخصیص بزنند؛ مثلاً معارضة می‌کند با اینکه گفته شود: «يجب اکرام عالم الفاسق». بعد از تعارض باید بررسی شود؛ اگر تعارض بدوی بود، آن را حل کرد و اگر تعارض ثابت بود، به قواعد تعارض ادله رجوع کرد.

مثلاً در آیه کریمه: **لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَ يُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ**^۱ که می‌فرماید: کافران را اولیا قرار ندهید مگر اینکه از روی تقیه باشد. و مفهوم این استثناء، تقید می‌زند آن دلیل مطلق را در این آیه آمده است: **حَوْ لَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ**^۲

اما اگر حکمی موضوعش آن موضوعی که در مستثنی آمده نباشد؛ مانند: «اکرم الفقير الفاسق»، این دلیل، دیگر تعارضی با مفهوم جمله «اکرم کل عالم الا الفاسق» ندارد چون موضوعشان متفاوت است.

آخرین مطلب مبحث استثناء

۱. سورة آل عمران: ۲۸.

۲. سورة هود: ۱۱۳.

منقول است که ابوحنیفه منکر وجود مفهوم در استثناء شده است؛ به این دلیل که در دو جمله «لا صلاة الا بطهور» و «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب» مفهوم وجود ندارد. به این بیان که دلیل، صلاة را حصر در صلاة با طهارت می‌کند و مفهوم آن اینگونه می‌شود: «الصلاة بغیر طهور لیس بصلاة» و این خلاف وجدان است که بگوییم نماز بدون وضو و یا نماز بدون سورة حمد، نماز نیست؛ بلکه نماز هستند؛ لکن نماز مجزی نیستند و باطل‌اند. بنابراین باید گفت جمله استثناء مفهوم ندارد.

پاسخ این سخن: اثبات و نفی مُشرع به لحاظ عالم تشریع خود اوست، یعنی هنگامی که مُشرع می‌گوید: «نماز بدون طهارت، نماز نیست»، به این معناست که چنین نمازی، نمازی نیست که من تشریع کرده ام و قبول دارم.

مفهوم حصر:

قبل از ورود به بحث به اقسام ادوات حصر می‌پردازیم:

ادات مفرد؛ مانند «انما» و «بل» و «لکن» در صورتی که بگوییم «لکن» ادات حصر است و استثناء نیست. _

ادات مرکب؛ مانند ترکیب «ما» و «الا»؛ مثل: «ما زید الا العالم». اینکه گفتیم «ما» و «الا»، خود لفظ «ما» خصوصیت ندارد؛ بلکه ادات نفیی مراد است که بر مفرد وارد می‌شوند؛ در چنین مواردی است که ادات نفی همراه با «الا» به منزله یک ادات بوده و یک کار انجام می‌دهد اما اگر ادات نفی، اداتی باشد که بر جمله وارد می‌شود، ادات نفی و «الا» هر کدام جدا هستند؛ مانند آنچه در استثناء بیان کردیم.

حصر با هیأت؛ مانند: «تقدیم ما حقہ التخییر» و یا «حمل جنس محلی به الف و لام». مانند آیه کریمه: **حَلَكَنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى**^۱ و یا «العالم زید».

بررسی ادوات مفرده:

«انما»

دلالت بر حصر بر دو گونه است:

دلالت حصر صفت در موصوف است؛ مانند: «انما العالم زید» و «انما ولیکم الله».

دلالت حصر موصوف در صفت؛ مانند: «انما زید عالم».

گفته شده که هر گاه «انما» حصر صفت در موصوف باشد، دلالت بر حصر دارد. به این دلیل که این امکان وجود دارد که شخص دیگری موصوف به آن صفت وجود نداشته باشد؛ یعنی هیچ عالمی غیر از زید نباشد.

اما در حصر موصوف در صفت، دلالت بر حصر وجود ندارد، به این دلیل که متعارف نیست موصوف هیچ صفت دیگری نداشته باشد و هر موصوفی دارای صفات متعددی است؛ لذا دلالت بر حصر ندارد.

پایان